



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## هین دخت جهان گشسپ مور

خاندان گرشاسپ و رستم (اعم از زن و مرد) در روایات ایرانی معمولاً ستیزه‌خو و جنگ‌جوی‌اند، به نظر می‌رسد که مضمون «بانوی پهلوان و دلاور» ریشه در الگوها و انگاره‌های کهن دارد. این موضوع را از یک سو می‌توان با اقتدار و جایگاه درخور احترام زنان در دوره کشاورزی تاریخ تمدن بشر و از همان رهگذر، پرستش ایزد بانوان مرتبط دانست که سپس‌تر به صورت ناخودآگاه و متناسب با ساختار حماسه و داستان و به‌طور کلی ادبیات، این برتری‌های آیینی و آرمانی را در هیئت بانوی پهلوان و پرخاشگر به نمود درآورده است<sup>۲</sup>، چنانکه حتی بیرون از عرصه اسطوره

در میان منظومه‌های پهلوانی پیرو شاهنامه - که شماری از آنها به صورت علمی-انتقادی تصحیح و منتشر شده است<sup>۱</sup> - **بانو گشسپ‌نامه\*** از نظر موضوع، اهمیت توجه برانگیزی دارد، چون در بین این آثار، تنها مجموعه‌ای است که شخصیت اصلی داستان هایش پهلوان بانویی است مردافکن و گردنکش که به نخچیر شیران می‌رود و گستاخان را به زخم شمشیر دو نیم می‌کند و با پدر جهان‌پهلوانش، رستم، دلاورانه - اما بدون آگاهی و شناخت - به نبرد می‌ایستد و حتی او را به ستوه می‌آورد. صرف نظر از این موضوع کلی که بانو گشسپ، دختر رستم است و افراد



از سوی دیگر و در پیوند با همان آیین پرستش الهگان، شاید بتوان ویژگی‌های پهلوانی و جنگاورانه ایزدبانوی نامدار آب‌ها، آناهیتا، را پیش‌نمونه بخشی از منش و کنش پهلوان بانوان آبرمرد در فرهنگ و ادب ایران شمرد، چنانکه ویلیام هانوی نیز هوشیارانه به این نکته توجه کرده است: «جنبه نظامی آناهیتا در میان پیروانش تا سده چهارم میلادی برجسته بوده است. بدین ترتیب ظاهراً زمینه گسترده‌ای وجود داشته که بر اساس شخصیت آناهیتا در ادبیات پس از اسلام نیز قهرمان جنگاوری پدید آمد.»<sup>۵</sup> در اوستا (بشت‌ها، آبان‌بشت) آناهیتا بازوانی به ستبری‌شانه

و حماسه و داستان، فرمانروایی شاه بانوان بر اقوام سکایی تا عصر هخامنشیان و نیز سپهسالاری زنان در میان گوتی‌ها - که کوه‌نشینان ساکن دره کردستان بوده‌اند<sup>۳</sup> - می‌تواند تجلی تاریخی دیگری از این سنت (سروری زنان) و باور دیرسال (برتری و نیایش زن ایزدان) باشد، به‌ویژه نکته دوم که خویشکاری لشکری - پهلوانی زن را به خوبی نشان می‌دهد و نمونه دیگر آن، دوشیزگان رزم‌آور سامارتی (از طوایف آریایی شمال دریای خزر) است که همچون مردان قوم خویش، جنگجو و نخچیرگر بودند و شرط ازدواج آنها کشتن دشمنی در آوردگاه بوده است.<sup>۴</sup>

مجموعه از پژوهش‌ها و مطالعات فرهنگی  
مركز جامع علوم انسانی

سجاده پدید

اسپ دارد (کرده ۱، بند ۷) و با چهار اسپ که به گردونه‌اش بسته است، بر دشمنان (دیوان، جادوان، مردمان و...) غلبه می‌کند (کرده ۳، بند ۱۳) زورمند و بلندبالاست (کرده ۴، بند ۱۵) ۶ و شهریاران و بلانی چون: هوشنگ، جمشید، فریدون، گرشاسپ، افراسیاب، کیخسرو، توس، زریب و... با پیشکش کردن قربانی از او توانایی پیروزی بر دشمنان و کامیابی می‌طلبند. محتملاً زیر تأثیر همین ویژگی‌ها، در این بیت شاهنامه، «ناهد» کاربردی ویژه در محور هم‌نشینی مصراع دوم یافته است:

ز تیغ تو خورشید بریان شود

ز گرز تو ناهید گریان شود ۷

(خالقی ۱۴۶۳/۶۴۵)

شاید بر بنیاد چنین پیشینه و باورهایی است که مضمون و مصداق‌های «پهلوان بانو» در آثار فرهنگ و ادب ایران متجلی شده است. پیش از بانو گشسپ‌نامه، در شاهنامه گردآفرید، شگفتی سهراب را برمی‌انگیزد ۸ و گردبه، خواهر دلاور بهرام چوبین، در برابر خسرو پرویز چنان هنرنمایی می‌کند که:

بدو مانده بد خسرو اندر شگفت

بدان برز و بالا و آن یال و کفت

(مسکو ۱۸۸۷/۳۰۳۷)

در بخش اسکندرنامه، ساکنان شهر هروم زانی رزم‌آورند:

همانا ز ما زن بود سی هزار

که با تاج زرند و با گوشوار

که مردی ز گردنکشان روز جنگ

به چنگال او خاک شد بی‌درنگ

(مسکو ۱۲۷۳/۷۶۷ و ۱۲۷۴)

در بهمن‌نامه (ایران شاه‌شان بن ابی‌الخیر) همای دل‌افروز، دختر شاه مصر، دلاور بانویی است که با مردان چوگان می‌بازد و به تنهایی صد سوار را به نیزه از اسپ بر زمین می‌افکند (۱۷۸۳/۱۱۷) و در وصف او چنین آمده است:

کنون تو هنرهاش بینی بسی

که رستم به چشمت نیامد کسی

(۱۷۷۲/۱۱۹) ۹

در همان منظومه، زریانو، دختر دیگر رستم، با وصف: «چو زریانوی نامبردار شیر» به همراه خواهرش، بانو گشسپ، در نبرد با بهمن دلاوری‌ها می‌کند (صص ۲۷۳، ۳۶۲ و ۴۰۳) دلارام، دختر جمهور، در شهریارنامه عثمان مختاری (یا منسوب بدو) چند بار پهلوانانه ظاهر می‌شود، از جمله در نبرد با پهلوانی به نام نصح با ضربت گرز، مغز پیل را خرد می‌کند و سرانجام در ستیزی مردانه با شهریار به دست این پیل رستم‌نژاد گرفتار می‌شود. ۱۰ در مجموعه سمک‌عیار (ج ۱) روزافزون عیار، بانویی است پیل‌پیکر و نیرومند که مردان را به زخم مشت بر زمین می‌زند و به تنهایی در برابر لشکری می‌تازد و چنان دستبردی به هم‌وارد خویش نشان می‌دهد که حریف اعتراف می‌کند: «او را زنی پنداشتم، راست است که صد پهلوان است.» ۱۱ کنیزی که در شرف‌نامه نظامی، خاقان چین به اسکندر بخشیده است، در دو نبرد پیش از پنجاه پهلوان روسی را با چالاکي تمام به خاک می‌افکند:

شه از شیر مردیش حیران شده

بر آن دست و تیغ آفرین خوان شده ...

نبد هیچ کس را دگر یارگی

که با او برون افکنند بارگی ۱۲

در ابومسلم‌نامه به روایت ابوطاهر طرطوسی، بانوانی چون: روح‌افزای، جمیله، زبیده، ریاضه، مجلس‌افروز و بی‌بی‌ستی تکلیباز حضوری پهلوانانه دارند. ۱۳ در بخشی از همای و همایون خواجوی کرمانی، همایون برای آموختن زور و مردی عاشق خویش، به طور ناشناس با همای درگیر می‌شود و کار نبرد را بر او سخت دشوار می‌کند که در اینجا جلوه پهلوانی دختری دلبر و نازپرورد - هر چند به کوتاهی - قابل توجه است:

چو شیر ژیان ازدهایی به چنگ

شخاوان زمین کرده آهنگ رنگ

... به هم درفتادند چون پیل مست

یکی تیغ و دیگر کمندی به دست

... گره کرده ماه گره مو کمند

بیفکند و آورد شه را به بند ۱۴

در داراب‌نامه مولانا محمد بی‌غمی، جهان‌افروز، دختر قیصر که بر پدر خویش شوریده و به همسری فیروز شاه ایرانی، پسر داراب، درآمده است، دلاوری‌های نمایانی بروز می‌دهد، چنانکه با صد نگهبان رومی درمی‌آویزد و با هر ضربه آنان را تا کمر دونیمه می‌کند، خود را به میان سپاه روم می‌زند و پهلوان رستم صفت رومیان و بیست تن دیگر از یلان آنها را می‌کشد و زبان دشمن را به شگفتی می‌گشاید که: «این رستم داستان و سام‌نریمان است.» ۱۵ اما برجسته‌ترین نمود و مصداق مضمون «پهلوان بانو» در آثار فرهنگ و ادب ایران تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده - و البته استقصایی نام‌نموده است - روشنگ یا بوران دخت / دختر داراب، در داراب‌نامه طرطوسی (قرن ۶ ه. ق) است. در این متن وی در پهلوانی به اسفندیار می‌ماند و گرز دویست و پنجاه و پانصد منی به کار می‌گیرد و کسی در ایران نمی‌تواند کمان او را بکشد.

این دختر دلاور پس از کشته شدن داراب، به کین پدر با اسکندر نبرد می‌کند و سپهاری ایرانیان کین‌خواه را عهده‌دار است. در این جنگ‌ها، روشنگ / بوران دخت بارها به تنها تن خویش با گروه مردان و هزاران سپاهی می‌جنگد، چنانکه مردان عالم بر وی آفرین می‌گویند، هیئت و هیبت او به هنگام زیناوندی و آماده شدن برای رزم، بسان پهلوانان بزرگ (رستم و گرشاسپ) است. اسپ ازدهافش وی همچون رخش رستم با دشمنان نبرد می‌کند و خود، با عمودی دویست منی، قلعه‌ای را از هزار جنگجوی رومی بازپس می‌گیرد. قدرت بازوی او چنان است که با هر ضربه، سواری را تا زیر کوهه زین نصف و اسپ و گاو و پیل را بر زمین پخش می‌کند، دم گاو تنومندی را می‌گیرد و با سوارش بر زمین می‌زند و دیوان سهمناک و آتش‌افشان را نابود می‌کند و ... ۱۶ در بخش گسترده‌ای از داراب‌نامه (ج ۱، صص ۴۶۷-۵۶۱، ج ۲، صص ۱-۹۲ و ۱۴۲-۲۴۴) شخصیت برتر و محور اصلی داستان، بوران دخت / روشنگ و نبردهای اوست و از این نظرگاه استثنایی دقیقاً با درونمایه و ساختار ویژه بانو گشسپ‌نامه قابل مقایسه است

(محوریت پهلوانی زن در داستان) اما در مجموع داستان‌های مربوط به دختر داراب، هم از نظر تفصیل روایات و هم از دید نوع حضور و کنش و به اصطلاح «دلآوری و پهلوانی»<sup>۱۷</sup> - و البته با مبالغات خاص چنین داستان‌هایی - وسیع‌تر و برجسته‌تر از داستان‌های پهلوانی بانو گشسپ در منظومه ویژه او و دیگر منابع موجود است.<sup>۱۸</sup> در اینجا پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که با رویکرد به همزمانی تقریبی تحریر و تألیف **داراب‌نامه** (قرن ۶) با نظم **بانو گشسپ‌نامه**، آیا احتمال تأثیر و تأثر در شخصیت‌پردازی این دو پهلوان بانو و اعمال دلاورانه آنها وجود دارد یا اینکه هر دو، در کنار احتمال ظهور ناخودآگاه آن الگوها و انگاره‌های پیش گفته، به دلیل نسب رساندن به شهریاران و پهلوانانی مانند: اردشیر، داراب، اسفندیار و رستم و به تقلید از کردارهای نیاکانی و طبق قاعده توارث حماسی و انتقال آیینی (همچون: خون (نژاد)، رزم‌افزارها، پادشاهی و... ) به رغم جنسیت خویش، بدان پایگاه آبرپهلوانی دست یافته‌اند؟ به هر حال پاسخ هر چه باشد، موضوع «پهلوان بانو» و مصادیق آن در آثار فرهنگ و ادب ایران - چنانکه نمونه‌هایی ذکر شد - با تصویر بی‌پروایی‌ها، پرخاشخوری‌ها، دلآوری‌ها و حکمرانی‌های چنین بانویی (و در رأس همه آنها روشنگر / بوران دخت



درمی‌آید که به یاری زیگفرید در هر سه مسابقه بر او پیروز می‌شود.<sup>۲۱</sup> منظومه **بانو گشسپ‌نامه** طبق نسخه اساس و نیز متن تصحیح شده آن، بدون مقدمه آغاز می‌شود<sup>۲۲</sup> و پس از داستان ازدواج بانو گشسپ، ناگهان و به طور ناقص پایان می‌یابد. همین موضوع باعث شده است تا ژول مول (همان، ص ۴۶) احتمال دهد که شاید بانو گشسپ‌نامه: «بخشی از یک منظومه بزرگ‌تر باشد». چون به قیاس منظومه‌های پهلوانی دیگر که درباره سرگذشت و دلآوری‌های یکی از پهلوانان سروده شده است، معمولاً رسم بر این است که ناظم، داستان را با مقدمه‌ای کوتاه یا بلند آغاز می‌کند و سپس روایات مربوط را به ترتیب، یعنی از تولد پهلوان تا مرگ یا کشته شدن او، آن هم با تنوع و تفصیلی بیش از آنچه در بانو گشسپ‌نامه می‌بینیم - پی می‌گیرد و به سر می‌رساند (غیر از شهریارنامه که متأسفانه اول و آخر آن نیز افتاده است) در صورتی که در این منظومه، بانو گشسپ بی هیچ پیش زمینه‌ای، از همان آغاز به یکباره ظاهر می‌شود و پس از حضور بسیار کوتاهش، بدون اینکه از روایات دیگر یا فرجام کار وی سخنی رود، مجموعه تمام می‌شود. بر همین بنیاد گمان ژول مول سخت شایان توجه است و از آنجایی که در چاپ سنگی **فرامرز‌نامه** (بمبئی ۱۳۳۴ ه. ق.) به کوشش رستم پسر بهرام سرروش ملقب به تفتی، هزار و سی و چند بیت مربوط به بانو گشسپ در متن این منظومه آمده است، احتمال اینکه **بانو گشسپ‌نامه** موجود، در اصل بخشی از **فرامرز‌نامه** باشد، مطرح می‌شود، چنانکه مصحح محترم منظومه نیز اشاره کرده‌اند (← بانو گشسپ‌نامه، ص ۲۲) در تقویت این احتمال می‌توان چند نکته و دلیل را یادآور شد، از جمله اینکه در آغاز **بانو گشسپ‌نامه** با این دو بیت از به دنیا آمدن فرامرز یاد شده است:

یکی پورزاد آن گه‌می دخت شاه

که دیدار او آرزو کرد ماه

بیاورد نزدیک رستم چو باد

تهدمتن فرامرز نامش نهاد

(۱/۵۵ و ۲)

این در حالی است که اصولاً باید از داستان تولد بانو گشسپ - که منظومه به نام اوست - سخن رود نه برادرش، فرامرز. از سوی دیگر اشاره بدون زمینه و معرفی قبلی به «شاه» و «دخت» او در این بیت و شیوه شروع ابیات نشان می‌دهد که خوانندگان، پیشتر در منظومه اصلی با این دو شخصیت آشنا شده‌اند، ولی داستان مربوط به آن، در این متن ناقص نیامده و سبب ابهام شده است، حال اگر به **فرامرز‌نامه** مذکور - که به استناد گزارش مدون آن از تلفیق چهار نسخه **فرامرز‌نامه** فراهم آمده است -<sup>۲۳</sup> مراجعه کنیم می‌بینیم که بخش نخست آن، داستان نبرد رستم با بیر بیان در هندوستان است که پس از کشتن پتیاره، دختر شاه هند به همسری تهدمتن درمی‌آید<sup>۲۴</sup> و فرامرز حاصل این ازدواج است. از این روی احتمالاً مراد از شاه و دختر در بیت آغازین **بانو گشسپ‌نامه**، شاه هند و دختر اوست و این نکته به تنهایی ارتباط دو بخش داستان و نهایتاً **بانو گشسپ‌نامه** و **فرامرز‌نامه** را آشکار و استوار می‌کند.

افزون بر این نکته اصلی، در دو بخش از چهار بخش بانو گشسپ‌نامه، فرامرز حضور دارد و این در واقع گزارشی از نوجوانی فرامرز در روند روایی منظومه اصلی (**فرامرز‌نامه**) است، همچنان که به نوشته مصحح گرامی

و بانو گشسپ) خاطره‌ای از شکوه و چیرگی باستانی زنان را در مقطعی از اسطوره، آیین و تاریخ به یاد می‌آورد و شاید از این راه، ضمن نمایش و تذکر هنر و توان زن ایرانی، بر جامعه‌ای که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد، اعتراض می‌کند.

**بانو گشسپ‌نامه** منظومه‌ای است در (۱۰۳۲) بیت (طبق متن مصحح این اثر) از سراینده‌ای نامعلوم<sup>۱۹</sup> که همان گونه که ژول مول نیز اشاره کرده،<sup>۲۰</sup> به طور کلی از چهار بخش یا داستان اصلی تشکیل شده است: ۱- به شکار رفتن بانو گشسپ و فرامرز و کشتن مهتر جنیان و نبرد ناآگاهانه با رستم ۲- داستان شیده، پسر افراسیاب و بانو ۳- خواستگاری سه شاه از بانو ۴- روایت ازدواج گیو با بانو گشسپ که در این قسمت و بخش پیشین، شخصیت دختر رستم، نبرد او با خواستگاران و آزمونی که پدرش برای گزینش همسر وی برگزار می‌کند، از نظر تطبیقی تقریباً با برون هیله، شهبانوی ایسلند در حماسه ژرمنی (آلمانی) زیگفرید قابل مقایسه است که هم دوشیزه‌ای است زیبا و پهلوان و هم خواستگارش را در سه آزمون نیزه‌اندازی، پرتاب سنگ و پرش به محک می‌زند و سرانجام به همسری گوتتر، فرمانروای ورمسا،

(ص ۲۲) در پایان **فرامرز نامه**، **بانو گشسپ** به همراه برادرش در نبرد با بهمن پهلوانی‌ها می‌کند که این حضور دیگر بار می‌تواند قریب‌ه‌ای باشد برای ارتباط دو منظومه مورد بحث، بدین معنی که پس از پیش درآمدی هزار و چند بیتی دربارهٔ دلاوری‌های دختر رستم، وی مجدداً در پایان منظومه به آوردگام می‌آید همان‌گونه که پهلوان اصلی دو بخش دیگر (از چهار بخش **فرامرز نامه** طبق چهار دست‌نویس مورد استفاده تفتی) یعنی فرامرز در داستان‌های مربوط به **بانو گشسپ** به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد و به همراه خواهر به نخچیر و نبرد می‌رود (حضور و پیوند دوسویه پهلوانان در مجموعه‌ای واحد) ذکر تولد و پهلوانی بیژن در اختتام **بانو گشسپ نامه** (۱۰۳۰/۱۲۸) نیز قرینه قابل تأملی است، چون در بخش مربوط به فرامرز که بلافاصله پس از این داستان آغاز می‌شود، بیژن در کنار فرامرز نقشی بارز و دلاورانه دارد و این اشاره می‌تواند مقدمه‌ای برای معرفی و حضور او باشد.

با این قرائن و دلایل، احتمالاً داستان‌های **بانو گشسپ** در اصل بخشی از **فرامرز نامه** مفصل - با توجه به ۱۲ جلد بودن منبع منثور آن به گزارش **تاریخ سیستان** - بوده که بعدها به صورت منظومه‌ای مستقل از آن جدا شده است و شاید همین نکته یکی از علل نقصان دو نسخه موجود **فرامرز نامه** (متعلق به قرن ۱۲ هـ. ق) باشد، همان‌گونه که **بانو گشسپ نامه** بر اثر این جدایی بی‌آغاز و پایان مانده و جالب اینکه سراینده هر دو منظومه (**فرامرز نامه** و **بانو گشسپ نامه**) نیز ناشناخته است.

دربارهٔ موضوع ارتباط **بانو گشسپ نامه** و **فرامرز نامه** ممکن است سؤال شود که چگونه می‌توان هزار و سی و چند بیت روایت ویژه در باب یک پهلوان (**بانو گشسپ**) را متعلق به منظومه‌ای مربوط به پهلوانی دیگر (**فرامرز**) دانست و استقلال نسبی آن را نادیده گرفت؟ در این باره باید توجه داشت که وجود داستان‌های ظاهراً مستقل در میان مجموعه‌ای واحد و بزرگ‌تر، نمونه‌های دیگری نیز در ادب حماسی ایران دارد و منحصر به **بانو گشسپ نامه** نیست تا احیاناً تردید برانگیز باشد، برای نمونه داستان جمشید و فرزندان تا زادن **گرشاسپ** در **گرشاسپ نامه** اسدی توسی (صص ۲۱-۴۹) داستانی جداگانه می‌نماید و شاید همین استقلال موجب شده تا کاتب یا ناظمی این بخش را با افزودن ۲۷۶ بیت سست از خود به صورت روایتی مستقل درآورد، چنانکه در برخی از چاپ‌های شاهنامه در بخش ملحقات آمده است. ۲۵ در همان منظومه اگر بسان **بانو گشسپ نامه**، بی‌آغاز و انجام بودن متن را در نظر بگیریم، از داستان «سپری شدن روزگار اثر» تا «زادن سام نریمان» (صص ۳۲۷-۴۳۳) را می‌توان داستانی جداگانه پنداشت که در آن با وجود حضور **گرشاسپ** و پهلوانی‌های او، شخصیت و محور اصلی، نریمان، برادرزاده اوست (بسنجید با نقش فرامرز در کنار دلاوری‌های **بانو گشسپ** در **بانو گشسپ نامه**) در بخشی از **کوش نامه** هم (صص ۱۷۹-۱۹۹/۵۵۴-۹۱۸) ۲۶ داستان اسکندر و رسیدن او به تندیس کوش و پرسش از نژاد مهانش کوه‌نشین و سرگذشت جمشید و فرزندان نقل شده که به ظاهر مستقل است و پس از این قسمت، روایت اصلی منظومه با مقدمه‌ای دیگر - و کوتاه - آغاز می‌شود. با این همه اثبات دقیق‌تر ارتباط دو منظومه مورد بحث، نیازمند بررسی کامل ویژگی‌های سبکی آنها و تعیین همانندی‌ها و اختلافات برای مقایسه و نتیجه‌گیری است، آن هم مشروط به اینکه

نخست از فرامرزنامه نیز تصحیحی علمی - انتقادی منتشر شود (که گویا آماده چاپ است) و دیگر اینکه دو بخش کهن و جدید فرامرزنامه برای این مقایسه سبک‌شناختی از هم تشخیص داده شود، چون به استناد **مجموعه التواریخ و القصص**، گویا این منظومه پیش از (۵۲۰ هـ. ق) به نظم درآمده است ۲۷ و احتمالاً بعدها روایات دیگری (مانند: رستم و بیریان و...) بر هسته اصلی آن افزوده شده که به گمان بسیار **بانو گشسپ نامه** نیز در صورت تعلق به **فرامرز نامه**، از گروه همین نوع اضافات است و طبعاً سبک و زبان آن جدیدتر و متفاوت‌تر. ۲۸ ژول مول (همان، ص ۴۵) **بانو گشسپ نامه** را مربوط به قرن پنجم می‌داند و مصحح محترم نیز (صص ۱۴ و ۱۶) آن را سرودهٔ قرن پنجم و ششم دانسته‌اند. ۲۹ به احتمال نگارنده این منظومه - به شرط مستقل بودن - پس از نیمهٔ دوم سدهٔ ششم و حتی شاید اواخر این قرن به نظم درآمده است، شماری از دلایل و قریب‌ه‌های این گمان عبارت است از:

۱- در (۱۰۳۲) بیت **بانو گشسپ نامه** تقریباً (۲۵۸) واژهٔ عربی به کار رفته است، این آمار را اگر با شاهنامه و چند منظومه پهلوانی دیگر از قرن‌های پنجم، ششم و هفتم مقایسه کنیم، نتیجهٔ جالبی به دست می‌آید. در شاهنامه براساس دست‌نویس‌های کهن و معتبر، حدود (۶۴۲) واژه تازی ۳۰، در ۷۵۰۰ بیت **گرشاسپ نامه** (۲۷۶ واژه) ۳۱، در ۱۰۴۴۳ بیت **بهمن نامه** (۲۹۱) واژه ۳۲ و در جهانگیرنامه (ظاهراً از قرن هفتم) که ۶۰۲۶ بیت است، تقریباً (۵۲۰) واژه تازی ۳۳ دیده می‌شود. بنابراین با توجه به تعداد ابیات و نیز کمیت لغات عربی **بانو گشسپ نامه** (که تقریباً ۷ برابر **گرشاسپ نامه**، ۹ برابر **بهمن نامه** و سه برابر جهانگیرنامه است) برخلاف این نظر مصحح گرامی در مقدمه (ص ۲۹) که نوشته‌اند: «در آن از واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات عربی به ندرت استفاده شده است.» باید گفت بسامد لغات و ترکیبات عربی این منظومه در مقایسه با چند اثر دیگر ادب حماسی ایران، بالا (و شاید بسیار زیاد) است و حتی برخی واژه‌ها و تعبیرات آن از نوع واژگانی است که در منظومه‌های پهلوانی قرن پنجم و ششم نیامده و بیشتر با جهانگیرنامه قابل مقایسه است.

۲- در این متن، واژهٔ «صندلی» به معنی «کرسی» استعمال شده است (۹۱۴/۱۲۱) که در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی سدهٔ پنجم و ششم به کار نرفته و گویا از لغاتی است که بعدها در این مفهوم در متون نظم و نثر وارد شده است ۳۴، همچنان که دو ترکیب «دربارهٔ: حرف اضافه مرکب» و «کوک بودن: تنظیم ساز» (۷۰۴/۱۰۷ ← ۸۳۷/۱۱۶) در این منظومه ظاهراً مربوط به آثار پس از قرن پنجم است.

۳- در **بانو گشسپ نامه** بعضی مضامین و عناصر مربوط به داستان‌های نقالی و عامیانه آمده است که در **شاهنامه** و ظاهراً منظومه‌های قرن پنجم و ششم (**گرشاسپ نامه**، **بهمن نامه** و **کوش نامه**) به نظر نمی‌رسد، مواردی چون: فرو رفتن رخس تا سینه در زمین بر اثر ضربات گرز (۱۹۷/۲۲) و ناتوانی چهل مرد از کشیدن پای تمرتاش (۹۷-۴۵۹) و بودن چهارصد صندلی در بارگاه کاووس (۹۱۴/۱۲۱). شاید این موضوع یکی از دلایلی باشد که شادروان دکتر زرین کوب، اصل **بانو گشسپ نامه** را از داستان‌های پهلوانی «عامیانه» اواخر دورهٔ ساسانی دانسته‌اند. ۳۵

۴- ناظم، در میان داستان چندبیتی در خطاب به مغنی و ساقی آورده



به بگماز یک روز نزدیک خویش

مرا هر دو مهتر نشانند پیش  
(۱۵/۱۳)

۷- در مجمل التواریخ و القصص یا اینکه چند بار از بانوگشسپ، نام رفته است (همان، صص ۲۵، ۵۴ و ۹۲) اما مؤلف در آغاز کتاب، هنگام ذکر منظومه‌های پس از شاهنامه تنها از گرشاسپ نامه، فرامرزنامه، اخبار بهمن (بهمن نامه) و قصه کوش پیل دندان (کوش نامه) یاد کرده است (همان، ص ۲) و چون مجمل التواریخ در (۵۲۰ ه. ق) تألیف شده است، پس بانوگشسپ نامه بعد از این تاریخ سروده و یا بر فرامرزنامه افزوده شده است (به این نکته، مصحح محترم ص ۱۴) نیز توجه کرده‌اند.)

**بانوگشسپ نامه** از نظر زبان و هنر نظم داستان، منظومه‌ای است متوسط. دکتر محمود امیدسالار در طبقه‌بندی‌ای که از آثار پهلوانی ادب پارسی (حماسه گونه‌های منظوم) به دست داده‌اند، این منظومه را در گروه متونی دانسته‌اند که: «اساساً برای نقل داستان سروده شده و شاعر آنها نه قصد هنرنمایی و فضل فروشی داشته و نه هدفی جز تقلید شاهنامه در بیان داستان». <sup>۳۶</sup> به نظر نگارنده، سبک و صلابت بانوگشسپ نامه، فروتر از منظومه‌هایی چون گرشاسپ نامه، بهمن نامه و کوش نامه است و در آن بیت‌های ناتندرست و آشفته و تعبیرات و کاربردهای عامیانه و غیررسمی دیده می‌شود و سراینده‌ای که در هزار و سی و دو بیت - و نه مثلاً هشت یا ده هزار بیت - بیت‌هایی از نوع نمونه‌های زیر به نظم در آورده باشد، گوینده‌ای توانا نیست.

فگنذد بر گردن هم کمند

کشیدند هم را به پال سمند  
(۳۲۵/۸۱)

فرامرز پور تهمتن منم

چو کوهی گران زیر در جوشنم  
(۳۴۵/۸۳)

نشسته بر تخت کی شاد بود

به باغی که در سرو و شمشاد بود  
(۸۱۱/۱۱۵)

که از من ز مردی نباشد ز کس

که بانو سزاوار من با دو بس  
(۸۵۵/۱۱۷)

بیاپید تا من کنم کارتان

که چون آرم آزرم پیکارتان  
(۹۰۹/۱۲۱)

ز شرم پدر آن بت دلربای

فگنده سر خویش بر پشت پای  
(۱۰۱۷/۱۲۷)

یکی از ضعف‌های ساختاری این منظومه، آوردن چند بیت ساقی نامه و مغنی نامه در بین داستان است (۹۸۲-۹۷۶/۱۲۵) که کاملاً با درونمایه پهلوانی و با اصطلاح‌های آن ناسازگار است. در بانوگشسپ نامه یک کاربرد مجازی قابل توجه نیز دیده می‌شود و آن استعمال (ببر بیان)، رزم جامه معروف رستم، در معنای عام (خفتان)



است (۹۸۲-۹۷۶/۱۲۵) و از آنجایی که مخاطبه ساقی و مغنی (ساقی نامه و مغنی نامه) به رغم نخستین نمونه‌های آن در ویس و رامین، با نظامی به صورت رسمی متداول شده و به احتمال بسیار به پیروی از وی در میان منظومه‌های داستانی و یا به گونه مستقل ادامه یافته است، شاید این چند بیت نیز زیر تأثیر آثار نظامی و در نتیجه متعلق به اواخر قرن ششم و حتی آغاز سده هفتم است.

۵ - حضور پادشاه پریان با نام عربی «عین» و اشاره به جنیان (۳۶/۵۸ و ۳۸) از عناصر افسانه‌ای و عامیانه‌ای است که احتمالاً پس از قرن پنجم در ساخت روایات پهلوانی وارد شده، چنانکه برای نمونه در سام نامه (از قرن هشتم) می‌بینیم.

۶ - سراینده پس از ذکر مستی و درگیری پهلوانان ایران بر سر بانوگشسپ، ابیاتی در نکوهش می و باده‌گساری آورده است (۸۸۱-۸۷۷/۱۱۹) با رویکرد بدین که در شاهنامه و منظومه‌های قرن پنجم و ششم، چنین مذمت آشکاری از شراب در میان داستان اصلی دیده نمی‌شود، شاید این داستان در زمانی سروده شده که در پی گسترش مدرسه و خانقاه و نیز مفاهیم نمادین عرفانی در شعر، از بی‌پروایی‌های قرون چهارم و پنجم در توصیف باده‌های انگوری کاسته شده بود، این نکته زمانی قابل توجه است که در نظر بگیریم اسدی توسی در پایان قرن پنجم، آشکارا در مقدمه گرشاسپ نامه می‌گوید:

است، تمر تاش پهلوان لافزن تورانی که سرانجام به شمشیر بانو دونیمه می‌شود، هنگام رفتن به سوی خیمه وی چنین توصیف شده است:  
به تن در یکی جوشن خسروی

دو تیغ گرانبمایه پهلوی

یکی زان حمایل، یکی در میان

به بالای خفتانش ببر بیان  
(۵۹۴/۱۰۰ و ۵۹۵)

در اینجا «ببر بیان» به معنای کلی (جامه جنگی) است و تاجایی که نگارنده جست‌وجو کرده، در منظومه‌های پهلوانی و سایر متون ادب پارسی، چنین کاربردی وجود ندارد و تنها در فرهنگ ناظم‌الاطبا (به نقل لغت‌نامه دهخدا) این توضیح نیز درباره (ببر بیان) آمده است که: «قسمی از جامه بلند سپاهیان که از پوست پلنگ سازند.» و البته این توضیح، بدون شاهد است. منبع داستان بانو گشسپ‌نامه به قرینه منظومه‌های پهلوانی دیگر، احتمالاً متنی منثور بوده ۳۷ چنانکه سراینده منظومه، آخرین داستان آن یعنی خواستگاری پادشاه و یلان ایران از بانو و ازدواج وی با گیو را مستند به «تاریخ شاهان» کرده است:

کنون باز گردم به گفتار خویش

بیارم یکی داستانی به پیش

ز تاریخ شاهان شنیدم چنین

که کاووس روزی به ایران زمین  
(۸۰۹/۱۱۴ - ۸۱۰)

اما چون هیچ اشاره یا نشانه‌ای درباره منبع منثور این منظومه در دست نیست - به طوری که مثلاً درباره فرامرزنامه وجود دارد - در بیت دوم نمی‌توان به تأکید گفت که مراد ناظم، شنیدن داستان از روایت دیگران و در نتیجه شفاهی بودن مأخذ وی است یا اینکه در اینجا نیز مانند شاهنامه «شنیدم» را باید مربوط به مأخذ مکتوب دانست. نام و داستان‌های بانو گشسپ - همان‌گونه که مصحح محترم نیز ذکر کرده‌اند (صص ۲۱ و ۲۲) - در بهمن‌نامه، شهریارنامه، فرامرزنامه و طومار جامع نقالان (معروف به هفت لشکر) آمده است. افزون بر آن، ظاهراً در برزوانه عطایی رازی (؟) هم از این پهلوان بانو و دلوری‌هایش یاد شده است. ۲۸

در مجموعه روایت‌های مردمی از داستان‌های شاهنامه و ادب حماسی ایران، بخش‌های گوناگون منظومه بانو گشسپ‌نامه با دو تفاوت به نثر درآمده است، نخست اینکه داستان خواستگاری سه شاه از بانو حذف شده و ثانیاً: در آزمون رستم برای برگزیدن داماد، جز از موضوع قالیچه، شرط کمان‌کشی هم دیده می‌شود ۳۹ که به استناد نمونه‌های آن در «رامایانا»ی هندی، ادیسه یونانی و گرشاسپ‌نامه ایرانی ۴۰، بن‌مایه‌ای است که‌ن و شاید هند و اروپایی و مشخص نیست که چرا در متن منظوم بانو گشسپ نیامده است. در یکی از روایات مردمی، بانو گشسپ از پیوند رستم و گل اندام، خواهر کیقباد، به دنیا می‌آید ۴۱ و در پایان داستان «آذر برزین و بهمن» هنگام سفر کیکسرو وار زال، به رغم سفارش نیا، در پی او می‌رود و پس از ناپدید شدن باغی که زال در آن رفته است، زیر برف سنگینی که می‌بارد جان می‌سپرد و آذر برزین، پسر فرامرز، با جست‌وجوی بسیار پیکر او را می‌یابد و دفن می‌کند. ۴۲

محملاً نقالان و داستان پردازان با ساختن روایت تولد بانو گشسپ

و نیز چگونگی مرگ او - که ظاهراً تقلیدی از سرانجام کار کیکسرو و کشته شدن چند تن از پهلوانان ایران به زیر برف در شاهنامه است - خواسته‌اند بی‌آغاز و فرجام بودن بانو گشسپ‌نامه منظوم (یا به طور کلی سلسله داستان‌های این پهلوان بانو) را جبران کنند. نظر به اهمیت و ضرورت تصحیح و چاپ منظومه‌های پهلوانی پیرو شاهنامه، بانو گشسپ‌نامه به کوشش دکتر روح‌انگیز کراچی و از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آماده و منتشر شده است. مصحح محترم پس از بررسی فهرست نسخه‌های خطی، دست‌نویس‌های کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه بودلیان انگلیس (سه نسخه)، کتابخانه استراسبورگ فرانسه، نسخه ناقص کتابخانه موزه بریتانیا و چاپ سنگی فرامرزنامه را به دست آورده و با اساس قرار دادن دست‌نویس پاریس، متن را تصحیح کرده‌اند.

ایشان به روش علمی، تمام نسخه بدل‌ها اعم از اختلاف ضبط یا حذف و اضافات را در حاشیه هر صفحه ذکر و برای آسانی کار پژوهشگران علاوه بر فهرست نام‌ها، گیاهان، جانوران، ابزارها، جای‌ها و ملت‌ها، با بزرگداشت یاد فریتز ولف آلمانی، واژه‌نامه بسامدی متن را هم تهیه کرده‌اند. تعداد بیت‌های متن در نسخه اساس (۹۸۷) بیت است که با تکمیل افتادگی‌ها از روی دست‌نویس‌های دیگر به (۱۰۳۲) بیت رسیده است. در مقدمه سودمند این منظومه ضمن توجه به درونمایه ویژه داستان یعنی نقش برتر پهلوان بانو و دلایل و احتمالات پدیدآمدن چنین مضمون و منظومه‌ای، مباحثی چون: زمان احتمالی سرایش، سراینده منظومه، جایگاه بانو گشسپ در منظومه‌های حماسی، عشق و شیوه همسرگزینی [در منظومه]، نام بانو گشسپ، ویژگی‌های مشترک با حماسه ملی، ویژگی‌های سبکی، نکات دستوری، موسیقی منظومه، آرایه‌های درونی (صناعات معنوی)، ویژگی شیوه نگارش دست‌نویس پاریس (نسخه اساس)، مشخصات نسخه‌ها، انگیزه تصحیح، شیوه تصحیح و تبارنامه بانو گشسپ را مطرح کرده و در پایان (موخره) نیز پیش از واژه‌نامه و فهرست‌ها، مصرع‌های مشابه این متن و شاهنامه و نیز مصرع‌های تکراری آن را آورده‌اند.

در مجموع، پیش‌گفتار مصحح درباره زمینه‌های گوناگون منظومه و تصحیح آن، تقریباً جامع است و در آن، ملاحظات از نوع: توجه به هم‌نامی و ارتباط احتمالی دوتن از شخصیت‌های بانو گشسپ‌نامه با کسان تاریخی (صص ۱۲ و ۱۳)، طرح احتمال شرایط و انگیزه‌های ویژه اجتماعی - محیطی برای نظم داستانی که شخصیت محوری اش بانویی است پهلوان (صص ۱۴ و ۱۵)، بحث عشق و شیوه ازدواج در منظومه و این تحلیل که نهایتاً نابرابری جنسی و برتری مرد را حتی در داستانی ظاهراً زن‌محور بیان می‌کند و رفتار گستاخانه بانو گشسپ در برابر همسرش، گیو، اعتراضی است برای بی‌اختیاری او در موضوع انتخاب همسر و ازدواج (صص ۲۲-۲۵) و بررسی ریشه‌شناسی نام بانو گشسپ، از نکات نظرگیر و مفید است. با این امید که منظومه‌های پهلوانی دیگر نیز با چنین دقت و همتی، تصحیح و چاپ شود، در دو بخش به بررسی بعضی از مطالب مقدمه مصحح و نیز ضبط‌های متن منظومه می‌پردازیم. مصحح گرامی در دو جا از پیش‌گفتار (صص ۱۱ و ۲۸) بانو گشسپ‌نامه را (حماسه ملی ایران زمین) نامیده‌اند، در صورتی که هیچ یک از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه، به ویژه متن کوتاه و

ناقص بانوگشسپ‌نامه دارای ویژگی‌های لازم حماسه به معنای اصطلاحی نیستند تا چه رسد به اینکه صفت (ملی) نیز به دنبال آنها افزوده شود. به پیشنهاد نگارنده این آثار را حداکثر می‌توان منظومه‌های «حماسه‌گونه» دانست.

در (ص ۱۴) یازده ویژگی از بانوگشسپ‌نامه برای تعلق آن به قرن پنجم ذکر شده است که بعضی از آنها بسان: داشتن خصوصیات زبانی - محتوایی حماسه‌های قرن پنجم، روانی شعر و نظم و سرگذشت منطقی بانوگشسپ، دقیقاً در این منظومه دیده نمی‌شود و همان‌گونه که پیشتر بحث شد، بسامد بالا و نوع واژگان عربی و برخی از لغات و مضامین ویژه در این متن یا زبان و محتوای منظومه‌های پهلوانی قرن پنجم و حتی ششم متفاوت است و عبارات و ابیات آشفته و عامیانه، گاه سخن را از سلاست و جزالت به دور کرده است، همچنان که عدم اشاره به تولد و مرگ بانوگشسپ و محلود بودن روایات، نظم داستانی منظومه را در مقایسه با پهلوان‌نامه‌های دیگر (غیر از شهریارنامه) برهم‌زده است. شماری دیگر از خصوصیات یاد شده نیز همچون: خوارق عادت، وصف پهلوانی‌ها، عشق و عاشقی و مفاخره قومی در برابر تورانیان، در منظومه‌های پهلوانی پس از سده پنجم و ششم یعنی جهانگیرنامه و سام‌نامه نیز وجود دارد و مختص بانوگشسپ‌نامه و آثار این دو قرن نیست تا قرینه‌ای برای تعیین زمان سرایش متن باشد. در میان ۲۵ شخصیت دیگر این منظومه - غیر از بانوگشسپ - از «شاه شاهان» نام رفته است (ص ۲۰) که گویا اسم خاص کسی نیست و نباید در کنار رستم و فرامرز و کاووس و... قرار بگیرد. مصحح محترم با اینکه خود یادآوری کرده‌اند

که بیت‌های مربوط به حضور بانوگشسپ در شاهنامه، در چاپ مسکو جزو ملحقات است و در دست‌نویس فلورانس هم نیست (ص ۲۰) باز با استفاده از فرهنگ ولف و شاهنامه چاپ ترنر ماکان، اشارات سه‌گانه به بانوگشسپ را با ابیات هر بخش آورده‌اند (صص ۲۰ و ۲۱)، اما این بیت‌ها از افزوده‌هایی است که تنها در سه دست‌نویس معتبر شاهنامه از قرن هشتم و نهم آمده است و در الحاقی بودن آنها تردیدی نیست. ۳۳ در این باره هم که: «ذکر نام او [بانوگشسپ] در ترجمه عربی شاهنامه در ۶۲۰ ق... نشان‌دهنده وجود این شخصیت حماسی و اصالت قصه بانوگشسپ‌نامه است.» (ص ۲۱)، باید توجه داشت که این نام در متن ترجمه بنداری نیامده، بلکه در حاشیه و از توضیحات مرحوم دکتر عبدالوهاب عزام، مصحح متن، درباره خاندان سام نریمان در داستان‌های ایرانی است.

در بحث «ویژگی‌های مشترک بانوگشسپ با شاهنامه» همانندی دوم را چنین آورده‌اند: «موضوع و محتوای مشترک. رویدادهای آن پیرامون کنش‌های یک پهلوان اصلی است: بانوگشسپ‌نامه: بانوگشسپ، شاهنامه: رستم.» (ص ۲۸) اما در شاهنامه با اینکه پهلوان برتر حماسه، رستم است ولی همه رویدادهای آن درباره این جهان پهلوان نیست، بلکه تهمتن در مقطعی از تاریخ ملی ایرانیان، از گیومرث تا یزدگرد، حضور دارد و حتی در بعضی از داستان‌های دوران زندگانی خویش نیز مانند: جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب، نقش فرعی دارد. از این روی، شاهنامه «رستم‌نامه» نیست و داستان‌های مفصل، طولانی و در عین حال وحدتمندان را نمی‌توان یا پهلوان‌نامه‌های پیرو آن که جملگی بر مدار روایات یک شخصیت / پهلوان تنظیم شده‌اند، مقایسه کرد و همسان انگاشت.

در همان بخش (ص ۲۸) ویژگی مشترک چهارم «گذر از حوادث مختلف تا رسیدن به فرجام ماجرا» است که در بانوگشسپ‌نامه: جنگ با پدر به‌طور ناشناس و رویارویی با فرستادگان افراسیاب و در شاهنامه: گذشتن رستم از هفت خان است که در اینجا نیز باید گفت: موارد مذکور از بانوگشسپ‌نامه، معمولاً در منظومه‌های دیگر هم دیده می‌شود، اما هفت‌خان یک آیین کهن حماسی با پشتوانه‌های اساطیری است که تشریف سستی پهلوان جوان را بیان می‌کند ۴۴ و غیر از دو نمونه اصیل آن در شاهنامه، تقلیدهایی از آن (حتی با افزایش خان‌ها) در فرامرزنامه، شهریارنامه و... وجود دارد. بنابراین ساختار، موضوع و منظور نهایی گذر از هفت خان با حوادث ساده‌ای که در بانوگشسپ‌نامه می‌بینیم، به هیچ روی همانندی ندارد. در «ویژگی‌های سبکی» بانوگشسپ‌نامه (ص ۲۹) نوشته‌اند: «عناصر سامی در این داستان وجود ندارد و یکی از دلایل اصالت و قدمت آن همین است.» در حالی که در همان اوایل منظومه با موضوع «جنیان» روبه‌رو می‌شویم که از مضامین سامی است:

یکی دشمنم بود سرخاب نام

که بر جنیان شاه بودی تمام

(۳۸/۵۸)

در تبارنامه خاندان رستم و فرزندان بانوگشسپ (ص ۴۹) پس از اشاره به بیژن، می‌خوانیم: «به گزارش ژول مول، پشن نام فرزند دیگر بانوگشسپ است که فردوسی را در مشاعرهای با سه شاعر دربار محمود





از گرفتاری نجات داد:

چون عارض تو ماه نباشد روشن

مانند رخت گل نبود در گلشن

مژگانتم همی گذر کند از جوشن

مانند سنان گیو در جنگ پشن»

اما به تصریح شاهنامه چنانکه از آن رباعی معروف هم بر می آید -

«پشن» نام جایی است که در آن سپاه ایران و توران با یکدیگر نبرد کردند

و پیروزی از آن تورانیان به سپهداری پیران شد: ۴۵

به جنگ پشن نیز چندان سپاه

که پیران بکشت اندر آوردگاه

(خالقی ۱۲۵۹/۲۵۰/۴)

بر همین بنیاد معلوم نیست که مأخذ توضیح ژول مول چه متنی بوده

و به احتمال بسیار ، استنباط وی نادرست است . در باب نسخه‌ها و

چاپ‌های بانو گشتسپ‌نامه که مصحح محترم پس از بررسی فهرست

نسخ شناسایی کرده و به دست آورده‌اند این نکته نیز درخور توجه ایشان

است که ظاهراً متن این منظومه یک بار هم به کوشش هیربید فرامرز در

سال (۱۱۳۲ یزگردی) در هرات چاپ شده است . ۴۶ و اما نکات مربوط

به متن تصحیح:

در مصراع دوم اگر اشتباه چاپی روی نداده باشد ، طبق نسخه اساسی (پاریس) - که تصویری از آن نزد نگارنده موجود است ۲۷ - و شواهد گوناگون در شاهنامه ، ترکیب «گروها گروه» درست است . نوازدا اگر بنده را دادگر

دهد این چنین گنج بی دردسر

(۱۳۹/۶۷)

پیشنهاد می‌شود در مصراع دوم «بی دردسر» را به صورت قیدی

بخوانیم: «دهد این چنین گنج ، بی دردسر»

و گر کرگ باشی و گر ازدها

که از تیغ تیزم نیایی رها

(۱۷۲/۷۰)

«کرگ» در دست‌نویس اساس ، آشکارا «گرگ» است و نیازی به

تغییر آن نیست ، به ویژه که گرگ اوژنی‌های گشتاسپ و اسفندیار در

شاهنامه در کنار ازدهاکشی نشان می‌دهد که نبرد با گرگ هم از

پهلوانی‌های قابل ملاحظه است .

تو گفتی دو پیلند اندر زمین

بپیچید خرطوم در هم ز کین

(۲۳۹/۷۵)



بیرسید جایش بگفتش پری

که شش ماه بالا سه سال اندری؟

سه ساله ره است تا به جای اندریست

وز آن جای شش ماه تا آن پریست

(۴۷ و ۴۶/۵۸)

اگر مصراع دوم بیت نخست طبق نسخه بودلیان (۲): «که شش ماه

بالای حال اندری» و مصراع نخست بیت دوم بر پایه نسخه اساس: «سه

ساله ره است تا به حال اندریست» خوانده شود ، تقریباً معنای روشنی از

دو بیت حاصل می‌شود: جای آن زیبارو به اندازه شش ماه راه پس از مکانی

به نام (حال اندری) است و البته تا خود (حال اندری) نیز سه سال راه است .

ز نخچیر دشت رغو بگذرید

دگر راه آن دشت و در مسپرید

(۹۱/۶۲)

شاید بتوان به استناد دست‌نویس‌های معتبر شاهنامه مانند: فلورانس

(۶۱۴) ، بریتانیا (۶۷۵) و برلین (۹۸۴) ضبط «دغو» را برای نام این دشت

دقیق‌تر دانست ، چنانکه در چاپ‌های مسکو (۲۲۷/۳) آقای جیحونی

(۲۲/۳۶۸۱) و دکتر خالقی مطلق (۲۱/۲۰۳/۲) به همین صورت آمده است .

هزبران به دشت و گوزنان به کوه

شده غرق در خون گروه‌ها گروه

(۱۱۷/۶۶)

در مصراع دوم «پیچیده» مناسب‌تر به نظر می‌رسد ، هر چند که در

هیچ نسخه‌ای نیامده و مصحح گرامی هم احتمال ضبط «که پیچند

خرطوم» را مطرح کرده‌اند .

فرامرز هم با دل اندیشه کرد

وز اندیشه دل را یکی تیشه کرد

(۲۴۵/۷۵)

منظور از مصراع دوم ، دل‌نگرانی است و برای این معنی ، تعبیر

«بیشه» شدن دل ، چنان که در شاهنامه هم آمده ۴۸ دقیق‌تر از «تیشه»

است . ضبط «بیشه» در دست‌نویس بودلیان (۱) به کار رفته است .

که گر ز آب دریا بپوشد تنم

همان به که شادان شود دشمنم

(۲۵۰/۷۶)

آیا به قیاس بیت پیشین و از نظر معنایی ، در مصراع دوم به جای

«همان» ، «از آن» نمی‌تواند درست باشد . مصحح گرامی در این باره

نسخه‌بدلی نداده‌اند و گویا در دست‌نویس‌ها همچون پاریس «همان»

است .

چنان خواست بازوی او داد خم

که بانو درآمد چو شیر دژم

(۲۵۷/۷۶)

در آغاز مصراع «همی» در دو نسخه بودلیان (۱) و (۲) دقیق‌تر و بهتر

است .

بسی گور آهو بر آتش کباب

کنون شرط کردیم که فردا پگاه

بکردند و خوردند با هم شراب

بکوشیم با دشمن کینه خواه

(۴۶۸/۹۲)

(۲۸۸/۷۸)

شاید افزودن «و» بین «گور» و «آهو» حداقل داخل [ ] ارتباط را بهتر

وزن مصراع اول با «که» سنگین و سخته دار است ، چنین ضبطی

می تواند روان تر باشد: «کنون شرط کردیم فردا پگاه»

برساند .

برفتند از آن پس به آرامگاه

سلیح بر تن خویش کرد استوار

بیستند بر دیده ها خواب راه

(۵۸۸/۱۰۰)

(۲۹۹/۷۹)

در مصراع دوم برای اصلاح سنگینی وزن ، یا باید «سلیح» را به

صورت مخفف «سلح» خواند و یا اینکه «بر» را حذف کرد .

ایا او سه گرد سرافراز بود

مصراع دوم با این ضبط ، معنایی برعکس آنچه منظور داستان

است ، می دهد: «بر دیده ها راه خواب بستن» یعنی «نخوابیدن» ، در

صورتی که مراد «خوابیدن» آنهاست . با توجه به نبود نسخه برای

درست و قابل توجه ، شاید این صورت از اشتباهات ناظم یا کاتبان

است .

که بودند با جوشن و ترگ خود

(۶۲۶/۱۰۲)

ظاهراً ضبط درست مصراع همان است که در دست نویس اساس

آمده: «که بودند با جوشن و ترگ و خود»

عنانت چو بالاستایی کند

تو را ماه نو هم رکابی کند

(۶۹۸/۱۰۷)



با این ضبط ، قافیه بیت غلط است و شاید به جای «بالاستایی» در مصراع نخست ، صورت «بالاستایی» در نسخه اساس درست تر باشد .

نشسته به هر انجمن خسروی

ز هر کشوری نامور سروری

(۷۳۷/۱۱۰)

بلان سان که شان شد به دل آرزوی

(۳۰۲/۷۹)

به رغم ضبط اساس ، به جای «شد» در مصراع دوم «بد» در بودلیان

(۱) و (۲) و چاپ سنگی فرامرزن نامه بهتر می نماید .

که از روی صحرا برآمد غبار

یکی نعره چون تندر ز ابر

(۳۲۸/۸۱)

مصراع دوم اشکال وزنی دارد و ضبط بودلیان (۱): «یکی نعره چون رعد

از ابر بهار» و چاپ سنگی: «یکی نعره زد همچو ابر بهار» مناسب تر است .

بگفتم بکشتی ز بالا و پست

نیارد کسی دست من زیر دست

(۳۷۷/۸۵)

ظاهراً به قرینه مصراع دوم ، «به کشتی» به معنای «در کشتی

گرفتن» درست است که به شیوه رسم الخط نسخه اساس «بکشتی»

نوشته شده و در نگاه نخست ، معنای «به قتل رساندی» را متبادر

می کند .

خرامان ز هر سو خروشان نذرو

(۸۱۲/۱۱۵)

در مصراع اول ، ضبط «سرآورده» از چاپ سنگی فرامرزن نامه دقیق تر

به نظر می رسد .

ز سوی دگر بود گودرز گیو

درافگند در ملک ایران غریو

(۸۹۶/۱۲۰)

براساس چاپ سنگی «گودرز و گیو» درست تر است ، چون اضافه

«گودرز گیو» بدین معناست که گودرز فرزند گیو است، در صورتی که برعکس آن، «گیو گودرز» درست است.  
ز بانوی و از جستن گرد چیر

سخن گفت با پهلوان دلیر  
(۱۰۰۲/۱۲۶)

با توجه به اینکه در این بیت، گودرز از گستاخی بانو گشسپ در شب عروسی با گیو به رستم شکایت می کند که دست های داماد را بسته است، شاید صورت «بستن» در مصراع اول بهتر از «جستن» باشد.  
من این را بکردم ز گردان پسند

تو هم مهربان باش، در کین ببند  
(۱۰۲۴/۱۲۸)

مصراع دوم اشکال وزنی دارد و ضبط چاپ سنگی درست تر است: «تو هم مهربان شو، در کین ببند» مگر اینکه در اینجا نیز احتمال لغزش سراینده مطرح و ضبط نادرست، اصیل دانسته شود.

#### پانویس ها:

\* بانو گشسپ نامه، مقدمه، تصحیح و توضیح: دکتر روح انگیز کراچی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۲.

۱- بهمن نامه (به کوشش مرحوم دکتر رحیم عقیقی)، کوش نامه (به تصحیح دکتر جلال متینی)، شهریار نامه (به تصحیح شادروان دکتر غلامحسین بیگدلی) و جهانگیر نامه (به کوشش زنده یاد دکتر ضیاءالدین سجادی)، گرشاسپ نامه که سال ها پیش به اهتمام مرحوم حبیب یغمایی (کتابخانه پروخیم ۱۳۱۷) چاپ شده، نیازمند تصحیح دیگری است.

۲- درباره نموداری قدرت زنان در قالب اسطوره و ادبیات، ر ک: لاهیجی، شهلا و کار، مهرانگیز: شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، انتشارات روشنگران ۱۳۷۱، صص ۶۹ و ۸۹، به نوشته شینودا بولن، بغ بانوی بزرگ و نخستین که زمانی به عنوان آفریننده و نابودکننده زندگی پرستش می شد: «همچنان به صورت کهن نمونه در ناخودآگاه جمعی ما حضور دارد». ر ک: نمادهای اسطوره های و روان شناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی، انتشارات روشنگران ۱۳۷۳، ص ۳۴.

۳- ر ک: شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، همان، صص ۱۳۷، ۲۴۷ و ۲۴۸، گیرشمن، ر ک: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم ۱۳۵۵، ص ۳۰.

۴- یکی از پژوهشگران، این دوشیزگان دلاور را ریشه تاریخی پهلوان بانوان داستان ها دانسته اند. ر ک: اسماعیلی، حسین: ابومسلم نامه به روایت ابوطاهر طرطوسی، انتشارات معین، نشر قطره و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵- ر ک: آنهایتا و اسکندر، ترجمه افسانه منفرد، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۹، تیر ۱۳۸۲، ص ۷۵، محقق دیگری هم خوی ستهینده و ویژگی های جنگجویانه معشوق شعر پارسی را یادگاری از خصوصیات رزمی آنهایتا شمرده اند. ر ک: مظفری، علی رضا: فرضیه ای در باب همانندی های آنهایتا و معشوق شاعران ایرانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷، بهار و تابستان ۸۱، صص ۹۵ و ۹۶.

۶- ر ک: پیشته ها، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۳۷، ۲۳۹ و ۲۴۱.

۷- برای توضیح کاربرد خاص «ناهدید» البته در بیته مشابه که در برخی دست نویس ها و چاپ های شاهنامه در داستان رستم و سهراب آمده است - ر ک: یاققی، محمدجعفر: سوکنامه

سهراب، انتشارات توس ۱۳۶۸، ص ۱۰۶.  
۸- شگفت آمدش گفت از ایران سپاه

چنین دختر آید به آوردگاه  
(خالقی ۲۰۸/۱۳۴/۲)

۹- بهمن نامه، ویراسته دکتر رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰.  
۱۰- ر ک: شهریار نامه، تصحیح پروفیسور غلامحسین بیگدلی، انتشارات پیک فرهنگ ۱۳۷۷، صص ۵۸، ۵۹ و ۸۴ - ۸۶.

۱۱- ر ک: سمک عیار، تألیف فرامرز بن خداد بن عبدالله الکاتب الارجانی، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سوم ۱۳۴۷، ج ۱، صص ۴۲۲، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۲۹ و ۵۴۶.

۱۲- شرف نامه، تصحیح دکتر بهروز نروتنیان، انتشارات توس ۱۳۶۸، صص ۴۶۶ و ۴۶۸.  
۱۳- ر ک: ابومسلم نامه، همان، ج ۱، صص ۱۴۱ و ۱۴۲، کیا، خجسته: قهرمانان بادبا در قصه ها و نمایش های ایرانی، نشر مرکز ۱۳۷۵، ص ۱۱۵.

۱۴- ر ک: همای و همایون، با تصحیح کمال عینی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۰ (چاپ اول بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۸)، صص ۱۴۵ - ۱۴۷.

۱۵- ر ک: داراب نامه مولانا محمد بی غمی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات: ذبیح الله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۱، ج ۲، صص ۲۹۰، ۳۲۷، ۳۶۲ و ۶۰۰.

۱۶- ر ک: داراب نامه طرسوسی، به کوشش: ذبیح الله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۷۹، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰، ۵۰۸، ۵۱۴، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۶، ۵۳۷ و ۵۵۹ - ۵۵۹، ج ۲، صص ۵۳، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۸۵، ۱۹۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۵.

۱۷- بوران دخت/روشنک در مواردی، با توجه به فضای افسانه آمیز و پر عجایب داراب نامه، یادآور گرشاسپ در محیط گرشاسپ نامه است.

۱۸- ظاهر/سیمای پهلوانی، فعال و درخشان روشنک/بوران دخت در داستان های اسکندر، تنها در داراب نامه طرسوسی به این صورت بسیار قابل توجه دیده می شود و در روایت فردوسی و نظامی و اسکندر نامه های دیگر، دختر داراب به هیچ روی دارای این ویژگی ها نیست.

۱۹- برای منابعی که پیش از تصحیح و چاپ این متن درباره آن بحث کرده اند، به ترتیب تاریخی، ر ک: مول، ژول: دیباچه شاهنامه، ترجمه جهانگیر افکاری، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۶۹، صص ۴۵ و ۴۶، ماسه، هاتری: فردوسی و حماسه ملی، ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۳۷۵، ص ۳۲، صفا، ذبیح الله: حماسه سراسری در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، صص ۳۰۰، ۳۰۲.

۲۰- رزمجو، حسین: قلمرو ادبیات حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۲۱ و ۱۲۲، سراج، شهین: بانو گشسپ نامه، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۲۸۹، کراچی، روح انگیز، بانو گشسپ نامه، آینه میراث، شماره ۱۶، بهار ۱۳۸۱، صص ۷۲ و ۷۳.

Khaleghi Motlag, Jalal, Gosasb Banu. Encyclopedia Iranica.  
Ed. by E. Yarshater. Vol. XI. pp. 170 - 171/  
۲۰- ر ک: دیباچه شاهنامه، همان، ص ۴۵.

۲۱- درباره این داستان آلمانی، ر ک: باربارا لئونی یکارد: حماسه و افسانه های مردم آلمان، ترجمه روبا سیددی، کتاب های کیمیا (وابسته به انتشارات هرمس) با همکاری مرکز بین المللی گفت و گو و تمدن ها ۱۳۸۱، صص ۵۰ و ۵۱.

۲۲- در بعضی دست نویس های بانو گشسپ نامه، کاتبان برای جبران این نقص، ابیاتی را به عنوان مقدمه افزوده اند (بانو گشسپ نامه، صص ۴۴، ۴۶ و ۵۵) اما باز ابهامی که بنان اشاره خواهد شد، باقی مانده است. نکته جالب اینکه، این منظومه اگر چه بدون مقدمه های معمول داستانی آغاز می شود، اما آخرین داستانش مقدمه ای مستقل و هفت بیته در ستایش بزدان و نعت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارد، چنانکه گویی ناظم مجموعه با روایت ویژه ای را آغاز

۲۳- ر.ک: خالقی مطلق، جلال: **مطالعات حماسی ۲ فرامرزنامه**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۶۲، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲۴- این داستان ۴۱۴ بیتی به نسخه شاهنامه کتابخانه بریتانیا (۱۲۴۶- ۱۲۴۹ ه.ق) نیز الحاق شده است. برای روایت منثور آن، ر.ک: افشاری، مهران و منائی، مهدی: **هفت لشکر** (طومار جامع نقالان)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۷، صص ۱۵۵.

۲۵- در این باره ر.ک: **حماسه سرایی در ایران**، صص ۲۸۸، ۳۲۳، ۳۲۴.

۲۶- ر.ک: **کوش نامه**، به کوشش دکتر جلال متینی، انتشارات علمی ۱۳۷۷.

۲۷- **مجمل التواریخ و القصص** در سال (۵۲۰ ه.ق) تألیف شده است و چون در میان منظومه‌های پس از شاهنامه به عنوان شعب این اصل، از فرامرزنامه هم نام برده، پس این منظومه پیش از آن تاریخ به نظم درآمده است. ر.ک: **مجمل التواریخ و القصص**، به تصحیح

۳۳- ر.ک: **جهانگیر نامه**، سرونده قاسم مداح، به کوشش دکتر سید ضیاءالدین سجادی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل ۱۳۸۰، صص ۳۴۱ - ۳۷۵.

۳۴- در لغت‌نامه دهخدا، شواهد این واژه از (سمط‌العلی/قرن ۸) و (حیب‌السیر/قرن ۱۰) است و نگارنده نیز در **دیوان اوحدی مراغه‌ای** (قرن ۷ و ۸) (به کوشش سعید نفیسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۵، صص ۳۹۸) صندلی را در معنای مذکور یافت.

۳۵- ر.ک: **از گذشته ادبی ایران**، انتشارات بین‌المللی الهندی ۱۳۷۵، صص ۷۸.

۳۶- ر.ک: **بین ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی**، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۱، صص ۴۵۴.

۳۷- همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، مرحوم دکتر زرین کوب، مأخذ بانو گنسب‌نامه را از اواخر روزگار ساسانی می‌داند، اما به اعتقاد آقای مصطفی جیحونی شماری از منظومه‌های پس از شاهنامه و از جمله این متن، از ساخته‌های دوره پس از اسلام است. ر.ک: **شاهنامه فردوسی**، انتشارات شاهنامه پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹، کتاب صفر، صص ۹۵.

۳۸- ر.ک: **حماسه سرایی در ایران**، صص ۳۰۱ و ۳۰۵.

۳۹- برای این داستان‌ها ر.ک: **انجوی شیرازی**، سیدابوالقاسم: **فردوسی نامه**، انتشارات علمی، چاپ سوم ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۱۶۷ - ۱۷۱، هفت لشکر، همان، صص ۱۹۷ - ۲۰۲.

۴۰- به ترتیب ر.ک: راشد محصل، محمدرضا: **شخصیت گرشاسب در روایات بازمانده و تحلیل سفر او به روم**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۹۲، بهار ۱۳۷۰، صص ۴۴ و ۴۵، ادیسه، اثر هومر، ترجمه سعید نفیسی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۰، صص ۴۷۲. گرشاسب‌نامه، صص ۲۲۶ - ۲۲۸.

۴۱- در **مجمل التواریخ و القصص** (همان، صص ۲۵) مادر بانو گنسب - و نیز زربانو و



فرامرز - خاله کقیباد است.

۴۲- ر.ک: **فردوسی نامه**، همان، ج ۲، صص ۷۵.

۴۳- ر.ک: **شاهنامه**، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران با همکاری بیلبوتکا پرسیکا ۱۳۶۹، دفتر دوم، صص ۴۳۷ و ۴۵۱.

۴۴- در این باره ر.ک: سرکارانی، بهمن: **رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌های؟ سایه‌های شکار شده**، نشر قطره ۱۳۷۸، صص ۴۸، مسکوب، شاهرخ: **بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان**، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش شاهرخ مسکوب، طرح نو ۱۳۷۴، صص ۴۰-۶۳.

۴۵- در **مجمل التواریخ** (صص ۴۸) هم به این موضوع اشاره شده است.

۴۶- ر.ک: **قلمرو ادبیات حماسی ایران**، همان، ج ۱، صص ۱۲۲.

۴۷- رو گرتی از عکس نسخه پاریس بانو گنسب‌نامه به یاری دوست بزرگوار جناب آقای جعفر عشقی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، در اختیار نگارنده قرار گرفته است که در همین جا از ایشان سپاسگزارم.

۴۸- **چو بشنید خاقان پر اندیشه شد**

ورا در دل اندیشه چون بیشه شد

(مسکو ۱۳۵۰/۱۵۴/۹)

ملک الشعراء بهار، کلاله خاور، چاپ دوم، بی‌تا، صص ۲.

۲۸- نمونه‌ای دیگر از دو بخشی (کهن و جدید) بودن منظومه‌های پهلوانی، برزنامه است که یکی از پژوهشگران آن را به بخش کهن (از قرن ۷ و ۸) و نو (از قرن ۱۰ به بعد) تقسیم کرده‌اند، اما این دو قسمت در دست‌نویس‌ها با هم درآمخته است. ر.ک: نحوی، اکبر: **ناگفته‌هایی درباره برزنامه**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۳۲ و ۱۳۳، بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۳۷۱ - ۳۸۸، با این توضیح که نکته مذکور درباره فرامرزنامه احتمالی بیش نیست.

۲۹- مصحح محترم در (صص ۱۴) بازده دلیل برای تعلق بانو گنسب‌نامه به قرن پنجم برشمرده‌اند که درباره آنها توضیحاتی خواهد آمد.

۳۰- ر.ک: خالقی مطلق، جلال: **نگاهی به هزار بیت دقیقی**، سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، نشر افکار ۱۳۸۱، صص ۲۷۴.

۳۱- ر.ک: امیری، منوچهر: **لغات عربی در گرشاسب‌نامه**، نامواره دکتر محمود

افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۶۶، ج ۳، صص ۱۶۵۸.

۳۲- ر.ک: **بهمن نامه**، همان، صص ۶۵۱ - ۶۶۰.

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / تیر ۱۳۸۴